توبه ؛ تلاطم دروني و پشيماني از گناه

توجه به اين نكته مهم است كه از نظر قرآن كريم، بلكه از نظر عقل، پذيرش توبه از سوي پروردگار متعال هيچ شرطي ندارد و به صرف پيدا شدن حالت دروني پشيماني از گناه، توبه پذيرفته مي‌شود. اما بايد دانست كه لازمهٔ پشيماني، تصميم بر ترك گناه و عمل بر طبق دستورات الهي است؛ زيرا اگر كسي تصميم بر ترك گناه نداشت و يا بر اساس فرمان الهي عمل نكرد، در حقيقت نسبت به گناه خود پشيمان نشده است.

اگر کسی به راستی توبه کند، یعنی توبهٔ او با ترک گناه همراه باشد، به یقین بداند که خداوند گناهان او را می‌آمرزد و بالاتر اینکه سیّئات و بدی های او به حسنات و نیکی‌ها مبدل خواهد شد. چنانچه می فرماید: إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ

هنگامي كه خداوند رحمان و رحيم توبهٔ بندهٔ خويش را مي‌پذيرد، پروندهٔ سياه و پر از گناه او را به پروندهٔ درخشاني تبديل مي‌كند كه در صفحهٔ اول آن توبه نمايان است و درخشندگی دارد.

حال ممکن است این سؤال حاصل شود که چگونه در آیاتی از قرآن کریم، شرایطی برای توبه ذکر شده است؟ مثلاً در آیات ۱۷ و ۱۸ سورهٔ نساء، چهار شرط برای پذیرش توبه از سوی حق‌تعالی بیان شده است.

إِنَّمَا التَّوبَةُ عَلَي اللهِ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَريبٍ [...] وَ لَيْسَتِ التَّوبَةُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّي إِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوتُ قَالَ إِنّي تُبْتُ الاَنَ وَ لاَ الَّذينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفّارٌ

در حقيقت، (پذيرش) توبه كه (طبق وعده الهي) بر عهده خداوند است، براى كسانى است كه كار زشت را از روى نادانى انجام مى‌دهند، سپس به زودى (پيش از معاينه مرگ) توبه مى‌كنند [...] و براى كسانى كه همواره گناهان را مرتكب مى‌شوند تا چون مرگ يكى از آنان فرا رسد (يقين به مرگ پيدا كند يا حواس ظاهرشان آثار عالم برزخ را درك نمايد) گويد: من الآن توبه كردم و نيز براى آنان كه در حال كفر مى‌ميرند (پذيرش) توبه نيست.

همانگونه كه در ظاهر اين دو آيهٔ شريفه ملاحظه مي‌شود، چهار شرط براي توبه تعيين شده است:

۱) گناه از روي جهالت و به خاطر ناداني باشد. (نه از روي علم و عمد)

۲) توبه را تأخير نيندازد.

۳) توبه قبل از ديدن مرگ باشد.

۴) توبه بعد از مرگ نباشد.

پاسخ اين سئوال آن است كه: آنچه در ظاهر اين دو آيهٔ شريفه ملاحظه مي‌شود، نيازمند توضيح و تفسير است و اين دو آيهٔ شريفه نكات ديگري را در بر دارد؛ زيرا ظاهر اين دو آيه علاوه بر اينكه خلاف عقل است، خلاف روايات اهل‌بيت و خلاف سيرهٔ آنان در برخورد با گناهكاران نيز هست. نكات مهمي كه در توضيح و تفسير اين دو آيهٔ شريفه وجود دارد از اين قرار است:

الف) گاهي، گناه در اثر طغيان يكي از غرايز است و در نتيجه، تسلط هوا و هوس و طغيان غريزه يا صفت رذيله موجب مي‌شود كه انسان، »معرفت« خود را تقريباً از دست بدهد. قرآن شريف اين حالت را «جهالت« ناميده است و معلوم است كه توبه از اين نوع گناه پذيرفته است، امّا اگر ارتكاب گناه در اثر عناد و لجاج و از روي طغيانگري و انكار و دشمني با حقّ و حقيقت باشد، طبيعي است كه چنين گناهي، زمينه ساز عدم آمرزش الهي مي‌شود.

گناهي كه از روي لجاجت و دشمني با حق انجام مي‌پذيرد، حكايت از كفر مي‌كند و كسی كه با خداوند لجاجت ورزد و در مقابل حق ايستادگی كند، موفّق به توبه نخواهد شد؛ زيرا وقتی حالت عناد و لجاج در وجود كسی مسلط شود، مانع از آن است كه از كردۀ خود پشيمان گردد. و بدون پشيمانی نيز توبه محقق نمی‌شود.

بنابراين، اينكه قرآن شريف »جهالت« را در توبه، شرط فرموده است، حكايت از يك نكتۀ اخلاقي دارد و آن عبارت است از اينكه اگر گناه و نافرماني از سر عناد و لجاج صورت گرفت، توبه از آن ممكن نيست و در حقيقت چنين گناهكاري از روي علم و آگاهي به سوي جهنّم حركت مي‌نمايد.

ب) گاهي، حالت تلاطم و پشيماني از گناه در درون انسان هست و به مجرد ارتكاب گناه، همين حالت او را وادار به توبه مي‌كند، امّا گاهي اين حالت وجود ندارد، بلكه »تَسويف« در توبه، يعني به آينده واگذار كردن و بي اعتنايي به گناه و فراموشي آن، جاي پشيماني را مي‌گيرد. در چنين وضعي معلوم است كه اين انسان، خود را گناهكار نمي‌داند تا توبه كند. پس اينكه قرآن شريف »فوريّت« و «عدم تأخير» را در توبه، شرط دانسته است، باز هم حاوي يك نكته اخلاقي است و آن اينكه بي اعتنايي به گناه موجب عادت انسان به گناه مي‌شود و در اثر عادت، اُبّهت گناه از دل مي‌رود و در نتيجه گناه از ضمير آگاه انسان به ضمير ناآگاه وي منتقل شده و موجب مي‌گردد تا انسان خود را، گناهكار نداند و در اين صورت طبيعي است كه توبه هم نمي‌كند.

چنين حالتی بسيار خطرناک است و انسان را در سراشيبی گناه و معصيت می‌اندازد وقتی گناه عادت انسان شود و گناه او تكرار شود و بدان اصرار ورزد، مثل اتومبيل ترمز بريده‌ای می‌شود كه با سرعت به اعماق دره در حال سقوط است و هيچ عاملی نمی‌تواند مانع حركت آن شود يا لااقل از سرعت آن بكاهد. و بدتر و خطرناک‌تر از اين حالت، هنگامی است كه انسان گناه و معصيت خود را توجيه كند و قبح و زشتی گناه را نبيند. اگر چنين شد، نفس لوّامه به نفس محصنه تبديل می‌شود و به جای ملامت گناهكار از ارتكاب گناه، او را تشويق می‌كند و معصيت و اعمال ناپسند را در نظر وی نيكو جلوه می‌دهد چنانكه قرآن می‌فرمايد: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالا، الّذينَ ضَلّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعا

بسيار واضح است كه چنين انسانی به فكر توبه هم نمی‌افتد زيرا تصور می‌كند اعمال و رفتارش، بهترين نوع اعمال است و پشيمانی در وجود او جايگاهی نخواهد داشت. و منظور قرآن كريم از شرط دوم اين است كه اگر توبه را به تأخير اندازد، گرفتار گناه روی گناه می‌شود و پس از آن گناه خود را توجيه می‌كند و اصلاً توبه نمی‌كند كه توبۀ او پذيرفته شود.

در اين مجال جای دارد تذكر و توصيۀ هميشگی را تكرار كنيم كه: مراقب باشيد گناه نكنيد و اگر گناهی مرتكب شديد، فوراً توبه نماييد و اجازه ندهيد گناه شما تكرار شود كه گرفتار عادت به گناه و پس از آن توجيه گناه می‌شويد و اين امر بدبختی فراوانی به همراه خواهد داشت.

ج) گاه انسان پس از ارتكاب گناه به دليل برخوردار بودن از ايمان، پشيمان مي‌شود و از روي ايمان به خداوند و دستورات او، خجالت زده شده و از خداي متعال عذر خواهي مي‌كند ولي گاه پشيمان مي‌شود، امّا نه در اثر ايمان، بلكه به دليل كيفري كه در مقابل خود مي‌بيند، نظير مجرمي كه چوبهٔ دار را در مقابل خود مي‌بيند و از كردهٔ خود پشيمان مي‌شود، امّا ندامت او از سر ترس از كيفر است و نه به دليل آنكه عمل خود را زشت و ناپسند مي‌داند و به تعبير قرآن شريف چنين كسي اگر رها شود، باز همان است كه قبلاً بود: حَتّى إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صالِحاً فيما تَرَكْتُ كَلاّ إِنّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُون

(آنها در شرك و كفر به سر مي‌برند) تا آن گاه كه مرگ يكى از آنان فرا رسد (در قبضه فرشتگان به خداوند) گويد: پروردگارا، مرا بازگردانيد، شايد عمل صالحى در آنچه (در دنيا) واگذاشته‌ام (از ايام عمر و اموال دنيا) انجام دهم. چنين نيست، آن سخنى است كه او گوينده آن است (ولى تحقّق نمى‌پذيرد)، و پيش روى آنها (عالم) برزخ است تا روزى كه برانگيخته شوند.

مي‌گويد پروردگارا مرا بازگردان، شايد در آنچه ترك كردم عمل صالحي انجام دهم، چنين نيست.

و توبه هنگام مرگ غالباً از قسم دوّم است، بنابراين اگر قرآن شريف در توبه، شرط فرموده است كه قبل از مرگ باشد و نه به هنگام ديدن مرگ، مثل دو شرط پيشين، حاكي از يك نكتهٔ اخلاقي است و آن اينكه غالباً پشيماني در هنگام فرا رسيدن مرگ، توبه از روي ايمان نيست بلكه به دليل ترس و اضطراب و ناراحتي از كيفر گناه است و اگر آن كيفر، در كار نبود، آن شخص هم از كردهٔ خود پشيمان نبود.

د) و امّا آنچه گفته شده كه آيات شريفهٔ ۱۷ و ۱۸ سورهٔ نساء، در توبه شرط كرده است كه بعد از مرگ نباشد، در اين خصوص نيز بايد به طور كلى بگوييم كه كافران و مشركان، زمينه براي عفو و مغفرت و شفاعت و نجات ندارند: إِنّ اللهَ لايَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مادُونَ ذلكَ لِمَنْ يَشاءُ

بى‌ترديد خداوند اين (گناه) را كه براى او شريك قرار داده شود نمى‌آمرزد و غير آن (يا گناهان فروتر از آن) را براى هر كس كه بخواهد (بدون توبه) مى‌آمرزد.

بنابراين در روز قيامت گرچه عفو و مغفرت و شفاعت، زمينه‌ساز براي نجات است، ولي براي مؤمن نه براي كافر؛ زيرا كافر زمينه‌اي براي نجات ندارد: إِنّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ الله حَصَبُ جَهَنّمَ

(در آن روز به كفّار خطاب شود) همانا شما و آنچه به جاى خدا (از بت‌ها و تمثال‌ها و ستارگان) مى‌پرستيد هيزم جهنّميد.

از آنچه بيان شده اين نتيجه حاصل مى‌شود كه توبه، يعنى حالت پشيمانى و تلاطم دروني، هيچ شرطي ندارد و اگر در قرآن كريم و بعضي روايات از «تصميم بر ترك» و «استغفار» و يا «اصلاح نفس» سخن به ميان آمده است، لازمهٔ همان تلاطم دروني و پشيماني از گناه است. به عبارت روشن‌تر معني ندارد كسي به راستي از گناه پشيمان باشد، امّا تصميم بر ترك نداشته باشد و استغفار نكند و به اصلاح نفس خويش نپردازد. و اگر چنين حالتى به صورت حقيقى براى كسى پديد آمد، قطعاً توبهٔ او محقق شده است و پذيرفته خواهد شد.